

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۷

## حکومت مهدوی و تحقق عدالت فرهنگی در پرتو رشد معرفتی

زهرا فرزنانگان<sup>۱</sup>

طاهره ماهروزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

عدالت اجتماعی در حکومت امام مهدی علیه السلام معیاری شاخص در مباحث مهدویت می‌باشد. چرا که احادیث فراوانی در آخرالزمان از گسترش عدالت به دست مهدی موعود علیه السلام سخن می‌گویند. عدالت فرهنگی یکی از ابعاد مهم ایجاد عدالت در اجتماع است که تحقق آن ساز و کار گسترده‌ای در عصر ظهور می‌طلبد. این مقاله با استفاده از منابع تفسیری و روایی با شیوه توصیفی و تحلیلی در پی تبیین زمینه‌های تحقق گسترش عدالت فرهنگی در عصر ظهور می‌باشد و نتایج ذیل حاصل شده است:

ایجاد زمینه‌های لازم جهت برخورداری همگان از حقوق اساسی خویش در عرصه فرهنگ چون حق بهره‌مندی از حیات طیبه انسانی نیازمند رشد معرفتی بشر برای ارتقاء سطح ایمانی و اخلاقی خویش است؛ حکومت مهدوی با اولویت دادن به برنامه‌های فرهنگی مناسب جهت احیاء کتاب و سنت و انجام اصلاحات فرهنگی تمهیدات لازم برای رشد معرفتی انسان‌ها را فراهم نموده، بدین طریق گام بلندی در تحقق عدالت در عرصه فرهنگ برخواهد داشت.

### واژگان کلیدی

حکومت مهدوی، رشد معرفتی، اصلاحات فرهنگی، عدالت فرهنگی.

۱. فارغ‌التحصیل سطح سه جامعه الزهراء علیها السلام و کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه هدی (نویسنده مسئول) (z.farzanegan@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

## مقدمه

پیش‌گویی‌های موعودنگرانه و منجی‌گرایانه در احادیث و ادعیه وارد شده از معصومین عدالت اجتماعی را به عنوان یک برنامه اساسی در حکومت مهدوی یاد می‌نمایند. حکومتی که با همگانی‌ساختن بلوغ عقلانی و فکری، مردود شمردن اباحی‌گری و بی‌عدالتی و در نهایت با ترویج معنویت‌گرایی و تقواگرایی در زدودن تمامی بحران‌های فردی و اجتماعی انسان متجدد می‌کوشد. تلازم برپایی حکومت توسط حضرت حجت (عجلت‌الله‌فی‌الارض) با وصف عدالت‌محوری در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) این اندیشه را در ذهن متبلور می‌سازد که اقامه عدل و قسط به دست ایشان با اهداف تشکیل حکومت ارتباط وثیقی دارد و چه بسا بتوان گفت برپایی عدالت از اهداف ظهور و تشکیل حکومت یا حداقل از برنامه‌های اساسی در حکومت مهدوی است.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر (عجلت‌الله‌فی‌الارض) درباره سیره قائم (عجلت‌الله‌فی‌الارض) پرسش کردم که چون قیام کند به کدام سیره با مردم رفتار می‌کند؟ فرمود:

به سیره‌ای عمل می‌کند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) عمل کرد تا اسلام را آشکار [و حاکم] ساخت. «محمد بن مسلم گوید: «پرسیدم: سیره رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چگونه بود؟» فرمود: «آن چه را در جاهلیت بود باطل کرد و با اجرای عدالت با مردم روبه‌رو شد. و همین‌گونه است قائم (عجلت‌الله‌فی‌الارض) که چون قیام کند آن چه را که در دوره فترت در دست مردم بوده است باطل می‌کند و با عدالت با ایشان روبه‌رو می‌شود. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱، ۵۷)

عدالت اجتماعی در عصر ظهور مقوله‌ای فراگیر است و در ساحت‌های کلان سیاست، اقتصاد، فرهنگ و قضاوت بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت. در این بین، عدالت فرهنگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و این به دلیل اهمیت بخش فرهنگ در میان سایر حوزه‌هاست. امام خمینی (رهبر کبیر انقلاب اسلامی از نقش فرهنگ در جامعه این‌گونه یاد می‌کند:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است، اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هرچند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱۵، ۲۳۴)

## مفهوم‌شناسی

### ۱. عدالت

واژه «عدل» مصدر از فعل «عَدَلَ يَعْدِلُ» است و از نظر لغوی معانی متعددی دارد؛ نقیض جور و ستم (فراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۱۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۷۶۰-۱۷۶۱؛ فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹۶)، فدیة (ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۷۶۰-۱۷۶۱)، میانه‌روی در امور (فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹۶) و حکم کردن به حق (ابن منظور، ۱۴۱۹: ج ۹، ۸۳) معانی مورد نظر از این واژه نزد لغویون می‌باشند.

راغب در مفردات می‌نویسد:

عدالت و معادلة لفظی است که مقتضی معنای مساوات است و به اعتبار قرابت معنایی این دو واژه با یکدیگر، همراه با لفظ مساوات استعمال می‌شود. پس عدل یعنی تقسیط به گونه مساوی و برابر. لذا روایت شده است که «بالعدل قامت السموات والأرض» که تنبیهی است بر این که اگر یکی از ارکان اربعه در عالم هستی بیشتر از دیگری یا ناقص باشد، بنابر مقتضای حکمت الهی این عالم منظم و دقیق نخواهد بود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۱۹)

با توجه به معانی لغوی ذکر شده، شهید مطهری چهار معنای اصطلاحی برای عدل ذکر می‌کند:

- موزون بودن؛

- تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛

- رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هرذی حقی حق او را؛

- رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال دارد.

آن‌گاه معنای سوم را از میان این معانی بر می‌گزیند. (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۶) در پژوهش حاضر نیز واژه «عدل» به همین معنا به کار می‌رود. بنابراین «عدالت فرهنگی» به معنای اعطاء حقوق انسان‌ها در حوزه فرهنگ می‌باشد.

### ۲. فرهنگ

برای این واژه از لحاظ لغوی معانی مختلفی بیان شده است؛ از جمله آن‌ها تعلیم و تربیت (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳۴، ۲۲۷)، ادب، دانش، تربیت، علم، معرفت و آداب و رسوم

است. (معین، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵۳۸) از دیدگاه جامعه‌شناسان این واژه معنای عام‌تری به خود اختصاص داده‌است. به عنوان نمونه تعاریف زیر در مورد فرهنگ ارائه شده‌است:

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند. هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی تولید می‌نمایند. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶)

فرهنگ شیوه کلی زندگی است. مفهومی عام که برای توصیف جنبه‌های نهادی و آموخته در جوامع انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. شیوه عمومی زندگی گروه یا گروه‌هایی از مردم است که عناصری از قبیل عادات، اعتقادات، سنت‌ها، ارزش‌ها و نقاط نظر مشترک آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و وحدت اجتماعی ویژه‌ای به وجود می‌آورد. (شایان مهر، ۱۳۷۹: ۴۵۲)

غیر از جامعه‌شناسان، متفکران دیگری چون علامه جعفری نیز به تعریف فرهنگ پرداخته‌اند. از دیدگاه ایشان «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساس‌های تصعید شده آنان در حیات تکاملی باشد.» (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۳۰) در پژوهش حاضر نیز فرهنگ معنایی مساوی با علم ندارد. بلکه علم بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد و فرهنگ به صورت جامع‌تر شامل مجموعه معارف، باورها و ارزش‌های افراد جامعه است که تعیین‌کننده نوع رفتارها و فعالیت‌های مادی و معنوی آنان می‌گردد. با در نظر گرفتن معانی ارائه شده برای «عدالت» و «فرهنگ» می‌توان گفت عدالت فرهنگی به معنای برخوردار کردن تمامی انسان‌ها به طور مساوی از حقوق خود در راستای اعتلای معارف، باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی است به گونه‌ای که هرکس طبق استحقاق و استعداد خود از ایفای حقوق فرهنگی خویش محروم نگردد.

### ۳. رشد

از این واژه معانی متفاوتی در لغت استفاده می‌شود؛ مانند افزایش پیدا کردن اندازه یا حجم فیزیکی کسی یا چیزی در طی دوره‌ای خاص، از نظر ذهنی به مرحله بالاتر رسیدن، افزایش، پیشرفت، به راه راست بودن، راستی و درستی و همچنین هدایت. (انوری، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۶۳۲) این واژه اگر در معنای هدایت به کار رود، متضاد گمراهی و ضلال است. معانی دیگری چون پایداری و مقاومت در راه حق، نمو و بالندگی (معین، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۶۵۷) و تمیز نیک و بد (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۲۶، ۴۵۶) نیز می‌تواند از این کلمه اراده شود. در پژوهش حاضر این واژه

در معنای لغوی افزایش، پیشرفت و نمو و بالندگی به کار خواهد رفت.

#### ۴. معرفت

معرفت در لغت به معنای ادراک شیء به همان گونه که هست به کار می‌رود. (الخوری، ۱۳۷۳: ج ۳، ۵۲۶) این ادراک به واسطه تفکر و تدبیر در آثار شیء حاصل می‌شود و در نتیجه اخصّ از علم است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۵۲۸) زیرا آگاهی به اصل چیزی است که از غیر خود فرق گذاشته شود و به تفصیل بیان شود. علم چیزی را به اجمال و تفصیل بیان می‌کند و معرفت تشخیص چیز معلومی از ماسوای خود است. معرفت در کلام، معرفتی دینی است که محور اصلی آن بر اساس عقل ایمانی است. (صدر حاج سید جوادی، ۱۳۹۴: ج ۱۵، ۴۰۳) بنابراین در مقاله حاضر رشد معرفتی به معنای افزایش معرفت ایمانی انسان است.

#### پیشینه موضوع

نوید تحقق حکومتی عدالت‌پیشه در آخرالزمان از ابتدای شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن و روایات نبوی مطرح گردید و با تدوین کتب حدیثی توسط شاگردان ائمه اطهار علیهم السلام و پس از آن جوامع روایی متقدم و آثار حدیثی که در عصر غیبت صغری تألیف یافت، به صورت مجزا مورد توجه قرار گرفت. از جمله آثار شاخصی که بحث عدل‌گستری امام مهدی علیه السلام را در ضمن سایر موضوعات مرتبط با مهدویت مورد بررسی قرار داده‌اند می‌توان کتاب *کمال الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق، *الغیبه* مرحوم نعمانی، *الغیبه* شیخ طوسی و هم‌چنین از *بحارالانوار* علامه مجلسی نام برد.

در قرن اخیر مقالات متعددی در رابطه با ویژگی‌های عصر ظهور و به خصوص عدالت اجتماعی در آن دوران پرداخته‌اند که اکثراً فارغ از ویژگی‌های خاص وضعیت فرهنگی آن دوران است. به طور کلی به نظر می‌رسد در رابطه با عدالت فرهنگی به عنوان یکی از ابعاد عدالت اجتماعی در عصر ظهور و به خصوص تحقق این بعد از عدالت در پرتو بالندگی و رشد معرفتی در حکومت مهدوی کار مستقلی انجام نشده است. از این رو لازم است در ضمن واکاوی معنای عدالت فرهنگی، نقش رشد معرفتی در تحقق این بعد از عدالت اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات بررسی گردد.

#### حقوق اصیل انسان در حوزه فرهنگ از دیدگاه آیات و روایات

با چشم‌اندازی که آیات و روایات فراروی اندیشه آدمی می‌نهد، رشد معرفتی یکی از عناصر

تحقق بخش عدالت فرهنگی در اجتماع محسوب می‌شود. چرا که زمینه‌ساز برخورداری انسان‌ها از حقوق اساسی خود در بعد فرهنگ می‌باشد. از دیدگاه قرآن کریم و روایات هر انسانی از پاره‌ای حقوق اصلی در حوزه معنویت و فرهنگ برخوردار است که در این بخش به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود:

### ۱. حق حیات معنوی

از دیدگاه قرآن انسان علاوه بر حیات ظاهری که زندگی مادی او را شامل می‌شود، قابلیت این را دارد که از یک حیات معنوی برخوردار شود و در واقع این مرحله از حیات، زندگی حقیقی او را تشکیل می‌دهد:

هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم. (نحل: ۹۷)

به تعبیر علامه طباطبائی در *تفسیر المیزان*، حیات طیبه، حیات جدیدی است غیر از حیات مادی که قبل از ایمان و عمل صالح در فرد وجود داشته است. چون آیه کریمه نمی‌فرماید حیات او را تغییر می‌دهیم؛ بلکه تصریح می‌کند به این‌که او را زنده می‌کنیم به حیات دیگری. این معنا با در نظر گرفتن آیه «آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم آمد و شد می‌کند مثل کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟!» (انعام: ۱۲۲) با اطمینان بیشتری در ذهن تثبیت می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۴۹۲)

از طرف دیگر چون ظرفیت رسیدن به این مرحله عالی از حیات پاک انسانی در وجود بشر نهاده شده، این امر یکی از حقوق اساسی او محسوب می‌گردد؛ چرا که نخستین و ابتدایی‌ترین حق هر موجود زنده، حق حیات است. بهره‌مندی از این زندگی حقیقی نیز تنها در گرو ایمان به خداوند متعال و پیروی از تعالیم رسولان الهی است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که مایه حیات‌تان است. (انفال: ۲۴)

چهار معنا برای «دعوت» و «حیات» ذکر شده که یکی از آنها دعوت به سوی ایمان است که نتیجه پذیرش این دعوت حیات دل و رستن از مرگ آن به وسیله کفر می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۸۲۰)

علامه طباطبائی می‌نویسد:

برای آدمی يك زندگى حقيقى هست كه اشرف و كامل تر از حيات و زندگى پست دنيائى او است، و وقتى به آن زندگى مى رسد كه استعدادش كامل و رسیده شده باشد، و اين تماميت استعداد به وسيله آراستگى به دين و دخول در زمرة اوليائى صالحين دست مى دهد، هم چنان كه رسيدن به زندگى دنيائى وقتى دست مى دهد كه نطفه اش رشد نموده و هم چنان نمو كند تا استعدادش براى درك آن كامل شود يعنى به صورت جنين در آيد. (طباطبائى، ۱۳۷۴: ج ۹، ۵۶)

اين مسئله در روايات ظهور نيز به چشم مى خورد. امام باقر عليه السلام در تفسير آيه «اعْمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حديد: ۱۷): بدانيد خداوند زمين را بعد از مرگ آن زنده مى كند. فرمود:

خداوند عزوجلّ به وسيله حضرت قائم عليه السلام زمين را بعد از مرگش زنده مى گرداند. منظور از مرگ زمين، كفر اهل زمين است و كافر مرده محسوب مى شود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۶۸)

مرگ و زندگى در اين روايت، معطوف به موت و حيات مادى نيست. چرا كه كافران نيز از حيات مادى و طبيعى برخوردار هستند. بلكه بددين معناست كه پيش از ظهور حضرت مهدى عليه السلام به دليل گسترش ظلم در تمامى ابعاد زندگى بشر، امكان دستيابى به دين و معنويت براى همگان فراهم نبوده و بسيارى از افراد از موهبت ايمان و عمل صالح و در نتيجه رسيدن به حيات حقيقى و انساني محروم هستند. از اين رو يكي از برنامه هاى اصلى حكومت جهاني حضرت مهدى عليه السلام در زمينه عدالت فرهنگى، رساندن حقيقت به گوش همگان و گستراندن نور توحيد و پرستش حضرت حق خواهد بود و اين مسئله در روايات ظهور كاملاً هويداست. به عنوان نمونه مى توان به دعائى كه در ضمن اعمال سرداب مقدسه وارد شده، اشاره نمود:

خدايا! سرزمين هايت را به وسيله او پاك گردان... تا با فروغ عدل او سياهى هاى ستم زوال پذيرد و پاىگاه هاى حق آشكار شود و عدل ناشناخته شناخته شود. (مجلسى، ۱۴۰۴: ج ۹۹، ۱۱۲)

۹۷ اين فراز از دعائى شريفه با مقايسه وضعيت جهان پيش از ظهور و پس از تشكيل حكومت به دست حضرت مهدى عليه السلام نشان مى دهد، ستمگران و مستكبران عالم به خاطر دست يابى به منافع مادى خود، مانع تابش نور حقيقت به دل هاى مستضعفان بوده و همواره سعى دارند مردم را در ظلمت جهل و بى خبرى نگاه دارند. هم چنين عبارت «عدل ناشناخته» مى تواند

نشان دهنده این باشد که تا پیش از حکومت حضرت مهدی علیه السلام و گسترش عدالت و ورزی آن حضرت، جنبه‌هایی از عدل ناشناخته خواهد ماند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی پس از بشارت به ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

زمین را از عدل و داد پر می‌کند، آن‌گاه که از ظلم و ستم پر شده است؛ قلوب بندگان را از عبادت خداوند پر می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۹)

این حدیث شریف به روشنی عدالت و ورزی حضرت مهدی علیه السلام در بعد فرهنگ و معنویت را اثبات می‌نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود:

بدانید اگر شما از انقلابگر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله راهنمایی می‌کند و از بیماری کری و گنگی نجات می‌دهد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰)

تفسیر کردن «کری» و «گنگی» در روایت فوق به بیماری‌های جسمی خلافت بدهات عقل است؛ بلکه مراد کری از شنیدن حقیقت و پیروی آن و گنگی از گفتن حرف حق است که در واقع به همان سلامت قلب و روح انسان اشاره دارد.

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

عدل مایه زندگی است. (تمیمی، ۱۴۱۰: ح ۱۶۹۹)

عدل در روایت فوق، هر دو نوع عدالت فردی و عدالت اجتماعی را در برمی‌گیرد. از این رو عدالت در حوزه فردی موجب حیات بخشی به بعد روحانی انسان است و ظلم به نفس منجر به مرگ و نابودی انسانیت می‌گردد. هم‌چنین اجرای عدالت اجتماعی موجب حیات بخشی به ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی انسان‌ها و جوامع می‌شود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند» (حدید: ۱۷) فرمود:

منظور عدل پس از ستم است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۲، ۳۵۳)

به طور کلی از دیدگاه معصومین علیهم السلام عدالت موجب حیات فردی و اجتماعی انسان‌هاست. حیات بخشی عدالت نیز در واقع به این علت است که عدالت موجب حیات بخشی به دین می‌شود. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عدل مایه حیات بخشی به احکام است. (تمیمی، ۱۴۱۰: ح ۴۴۰)

تا زمانی که احکام دین در جامعه پیاده نشود، آن جامعه حیات انسانی نخواهد یافت و آن چه ضامن اجرای احکام اسلامی در اجتماع می‌باشد، اجرای عدالت است. با این بیان منظور از حدیث پیشین بهتر روشن می‌شود. چرا که فرمود نسبت عدالت به ایمان به منزله سراسر نسبت به بدن. زیرا تا عدالت نباشد ایمان به معنای واقعی خود محقق نمی‌شود تا ثمره‌ای داشته باشد، هم‌چنان که بدن بدون سر نیز اساساً حیاتی ندارد تا ثمره و نتیجه‌ای داشته باشد. بنابراین رابطه میان عدالت و ورزی، احیای دین و احیای انسانیت را این‌گونه می‌توان ترسیم کرد:

عدالت ← حیات دین ← حیات انسانیت

## ۲. حق کرامت انسانی

از دیدگاه قرآن کریم انسان‌ها دارای دو نوع کرامت هستند: کرامت ذاتی و کرامت ارزشی یا اکتسابی.

### الف) کرامت ذاتی

قرآن کریم تمامی انسان‌ها را از مؤمن یا کافر دارای کرامت ذاتی می‌داند:

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنها روزی دادیم، و بر بسیاری از خلق خود برتری بخشیدیم. (اسراء: ۷۰)

علامه طباطبائی کرامت بخشی به انسان را چنین تفسیر می‌نماید:

مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد... بنی آدم در میان سایر موجودات عالم، از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به وسیله آن حق را از باطل و خیر را از شرّ و نافع را از مضرّ تمیز می‌دهد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۱۴-۲۱۵)

توضیح آن‌که؛ انسان با سایر موجودات در جهان خلقت وجوه اشتراک و تمایزی دارد؛ رشد نباتی، تغذیه و تولید نسل وجه اشتراک انسان با دیگر موجودات عالم هستی می‌باشد؛ لکن انسان با داشتن دو بعد مادی و معنوی (حجر: ۲۹؛ ص: ۷۲) و بهره‌گیری از نیروی تعقل می‌تواند تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی قرار گیرد؛ بدین جهت در قیاس با سایر موجودات از یک نوع کرامت ذاتی در آفرینش برخوردار است.

ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریده ایم. (تین: ۴)

### ب) کرامت ارزشی

از منظر اسلام، انسان می‌تواند با به کار بستن تعالیم انبیاء به درجه بالاتری از کرامت دست یابد. این نوع ارزشمندی یک نعمت ویژه اما اکتسابی محسوب می‌گردد و در مقابل کرامت ذاتی اوست. از دیدگاه قرآن کریم تقوا ملاک این کرامت ارزشی و اکتسابی است:

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. (حجرات: ۱۳)

روایات نیز همین جهت را تأیید می‌کند:

هیچ کرمی مانند تقوا نیست. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۷)

در دولت امام زمان علیه السلام که دولت عدل و احقاق حقوق انسانی است، به تمامی انسان‌ها حق بهره‌مندی از کرامت ذاتی و کرامت ارزشی داده خواهد شد. بدین معنا که نوع رفتار با شهروندان، رفتاری کاملاً انسانی و شایسته مقام انسان‌ها خواهد بود؛ (نه چون برخی دولت‌های استکباری که وجه تمایز انسان را از حیوان بهتر خوردن و بهتر پوشیدن تعریف می‌کنند و با انسان‌ها به خصوص با مستضعفان و مستمندان رفتاری مناسب حیوانات دارند. حکومت مهدوی به این نیز بسنده نمی‌کند.) بلکه با براندازی طاغوت‌های زمان و ایجاد عدالت فرهنگی برای تمامی انسان‌ها در هر جای هستی امکان رشد معنوی و اتصاف به مکارم اخلاقی را فراهم نموده، آنان را به کرامت دنیا و آخرت می‌رساند. تا جایی که گناه و معصیت از روی کره زمین رخت بر می‌بندد:

(درآن روزگار) خداوند در زمین معصیت نمی‌شود. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۴)

از این روست که در دعای شب‌های ماه مبارک رمضان چنین وارد شده است:

خدایا! ما رغبت داریم به سوی تو برای دولتی محترم که به وسیله آن، اسلام و اهلش را عزیز کنی و نفاق و اهلش را خوار کنی... و به وسیله آن کرامت دنیا و آخرت را روزی ما کنی. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۱۱۰)

منظور از کرامت دنیا کرامت ذاتی نیست؛ چرا که کرامت ذاتی که همان نعمت عقل و توانایی درک و سنجش امور است خداوند متعال هنگام خلقت بشر به او بخشیده است. بلکه در این جا دعا برای تحقق کرامت ارزشی در همین دنیا است. دعا برای تحقق دولتی که به صورت کریمانه با تمامی شهروندان رفتار خواهد کرد و با انجام اقدامات فرهنگی لازم، زمینه

رشد معرفتی و اخلاقی را در آنان فراهم آورده، کرامت حقیقی او را باز یابد و او را به سر منزل مقصودش برساند.

### نقش رشد معرفتی در ایفای حقوق فرهنگی انسان

از آن جا که دست یابی به تمامی کمالاتی که بالقوه در وجود بشر نهاده شده اند، برای انسان امری اختیاری است و باید با انتخاب و اراده خود او محقق شود، رشد معرفتی عامل اصلی در گزینش راه های منتهی به کمال است. چرا که گزینش در جایی مطرح می شود که چند خواست متعارض در مقام ارضاء وجود داشته باشد و انسان ناچار باشد یکی را ارضاء و دیگری را فدای آن کند. در این جا برای مقدم شدن یکی بر دیگری عوامل گوناگونی مؤثر است و مهم تر از همه عامل شناخت می باشد. در تعارض دو خواست، به طور طبیعی آن که راحت تر است یا آن که رجحانی دارد برگزیده می شود اما گاهی در این که کدام یک واقعا رجحان دارد دچار تردید می شویم و ممکن است اشتباه کنیم و آن چه را واقعا رجحان دارد انتخاب نکنیم. در این جا اهمیت شناخت معلوم می گردد تا آدمی به کمک آن بکوشد بین خواست هایی که بر زندگی اش اثر می گذارد مراتبی قائل شود و رجحان و اهمیت برخی را نسبت به برخی دیگر تمییز دهد تا بتواند زندگی عاقلانه ای داشته باشد. از سقراط و افلاطون نقل می کنند که گفته اند:

معرفت و حکمت مادر فضیلت هاست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۱۴۶-۱۴۷)

### عوامل تحقق رشد معرفتی در عصر ظهور

ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت صالحان به دست ایشان تحولی عمیق و تردیدناپذیر در تمامی ساحت های فردی و اجتماعی زندگی بشر به دنبال خواهد داشت. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام در توصیف شرایط سخت پیش از ظهور و تحول چشم گیر آن در حکومت مهدوی فرمود:

بدون شک زمین تا آن جا سرشار از ستم می شود که کسی جز پنهانی نام خدا را نبرد، آن گاه خداوند گروهی شایسته را روی کار آورد تا زمین را - چنان که پراز ظلم و جور شده - سرشار از قسط و عدالت کنند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که حضرت قائم قیام کند، هیچ زمینی نماند مگر این که در آنجا گلبانگ (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله) بلند گردد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳)

قرآن کریم نیز وعده فرارسیدن روزگاری را می‌دهد که با برقراری حکومت صالحان، در سراسر گیتی معبودی غیر از خداوند متعال پرستیده نخواهد شد:

خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند وعده می‌دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید. و دین و آئینی را که برای آن‌ها پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و خوف و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن‌چنان‌که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را برای من شریک نخواهند ساخت. (نور: ۵۵)

در تفاسیر آمده که این وعده در زمان حکومت حضرت قائم علیه السلام و یارانش محقق خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۷، ۱۶۴) حاکمیت توحید در جهان منجر به یک خیزش عمومی برای دست‌یابی به کمالات معنوی خواهد شد که تنها در سایه اختیار و انتخاب انسان امکان‌پذیر بوده و رشد معرفتی عامل اصلی در گزینش این مسیر است. با تتبع در روایات باب ظهور، عوامل تأثیرگذار در تحقق رشد معرفتی در دوران حکومت مهدوی را این‌گونه می‌توان برشمرد:

#### ۱. احیاء کتاب و سنت

قرآن و سنت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام دو پایه‌ای است که دین اسلام بر آن‌ها استوار گشته است. قرآن، منشوری است که سعادت حقیقی را در دنیا و آخرت برای بشر به ارمغان می‌آورد و پیروی از آن، انسان‌ها را از تمامی مکاتب فلسفی و عرفانی بی‌نیاز می‌سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکه قرآن بخواند، بی‌نیاز می‌شود و پس از آن نیازی ندارد و گرنه به هیچ بی‌نیازی دست نیابد. (کلینی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۴۰۵)

در راه ایجاد عدالت فرهنگی و رشد معرفتی انسان‌ها، نخستین و مهم‌ترین عامل، آموزش قرآن و معارف آن به همگان است. این امر در عصر حکومت مهدوی از دو جهت حائز اهمیت است:

الف) در آن زمان، افراد بسیاری به تازگی دین اسلام را پذیرفته‌اند و نیازمند یادگیری قرآن به عنوان پایه و اساس اسلام می‌باشند.

ب) تا پیش از ظهور، تفسیرها و تأویل‌های زیادی در قرآن به وجود آمده که در برخی موارد حق و باطل آن‌ها نیز با یکدیگر در هم آمیخته است. بنابراین ضروری است تفسیر و معنای حقیقی از قرآن تبیین شده، بر تمامی آراء انحرافی و تفاسیر نادرست خط بطلان کشیده شود.

احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام بیانگر احیاء قرآن در حکومت مهدوی است، به گونه‌ای که می‌توان این دوران را عصر طلایی قرآن نامید. به عنوان نمونه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است:

گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان گونه‌ای که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۸)

تعبیر «به همان گونه‌ای که قرآن فرود آمده بود» بر این مطلب تأکید دارد که آموزش قرآن در این دوران، یک آموزش سطحی و بدون توجه به حقیقت قرآن نیست؛ بلکه این آموزش باید همراه با آموزش تعالیم حیات بخش آن باشد. به گونه‌ای که راه هرگونه سوءاستفاده و تکیه بر آراء شخصی را مسدود سازد. چنان‌که در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است:

در روزگاری که هوای نفس حکومت می‌کند، (امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند) هدایت و رستگاری را جایگزین هوای نفس می‌سازد و در عصری که نظر شخصی بر قرآن مقدم شده، افکار را متوجه قرآن می‌گرداند و آن را حاکم بر جامعه می‌سازد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

تأثیر منفی حاکمیت آراء و افکار شخصی تنها در معارف قرآنی دیده نمی‌شود؛ بلکه هواهای نفسانی مانع استفاده صحیح از سنت معصومین نیز خواهد بود. به این دلیل در عصر ظهور، سنت نیز در کنار قرآن، نیازمند احیاء و بازنگری می‌باشد.

البته روشن است که آموزش، تنها وظیفه دولت و حکومت نمی‌باشد؛ بلکه اجرای احکام قرآن و سنت است که منجر به زنده کردن حقیقی آن‌ها می‌گردد. این امر با عدالت‌ورزی تحقق می‌یابد.

از این روست که امام علی علیه السلام فرمود:

پس عدالت و دادگری را به شما می‌نمایاند و قوانین مرده قرآن و سنت را زنده می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

به نظر می‌رسد تصحیح انحراف‌های فکری که با ارائه تفسیر صحیح از قرآن کریم و سنت امکان‌پذیر می‌باشد، از مهم‌ترین چالش‌های فراروی هیئت حاکمه در عصر ظهور خواهد بود؛ چرا که این امر در میان علمای جامعه اسلامی حساسیت برانگیز است و درگیری در جبهه خودی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. براساس روایات، این درگیری از مقابله با کفار و مستکبران برای امام زمان علیه السلام مشکل‌تر خواهد بود. امام صادق علیه السلام علت آن را چنین تبیین فرمود:

آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش، از جاهلان آخرالزمان می‌بینند، بسی سخت‌تر است از آن همه آزار که پیامبر از مردم جاهلیت دید. راوی می‌گوید: «گفتم: این چگونه می‌شود؟» امام فرمود: «پیامبر به میان مردم آمد، در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته‌های تراشیده شده (بت‌های چوبی) را می‌پرستیدند، و قائم ما که قیام کند، مردمان همه از کتاب خدا برای او دلیل می‌آورند و آیه‌های قرآن را تأویل و توجیه می‌کنند». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۶)

جریان تفسیر انحرافی قرآن و حدیث که اندکی پس از رحلت رسول خدا ﷺ با کنار گذاشتن مفسران حقیقی قرآن و سنت، شکل گرفت، جریانی ریشه‌دار است و تا عصر ظهور نیز استمرار خواهد یافت. این جریان وابسته به سه گروه بوده و می‌توان گفت افکار انحرافی شکل گرفته در داخل اسلام، محصول مشترکی از این سه عامل است:

۱. روحانیان دنیا‌دار و وابسته؛

۲. سرمایه‌داران و اشراف؛

۳. حکومت‌های غیر اسلامی و به ظاهر اسلامی.

همکاری مشترک میان این سه دسته را می‌توان چنین توجیه کرد که صاحبان زر و زور، تحریف را سفارش می‌دهند، اما همواره در طول تاریخ، کسانی که به طور مستقیم اقدام به تحریف کتاب‌های آسمانی نموده‌اند، روحانیان دنیاپرست و فریب‌خورده بوده‌اند؛ چرا که تحریف نمودن واقعیت‌های دینی نیاز به مهارت و تخصص ویژه دارد و تنها عالمان دین از چنین تخصصی برخوردار هستند. (حکیمی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱)

در این مرحله، جبهه‌ای که در مقابل امام مهدی ﷺ قرار می‌گیرد، متشکل از جاهلان عالم‌نما است که به دلیل ضعف مبانی اعتقادی، قادر به پذیرش اسلام راستین - که مخالف با اسلام آنان است - نمی‌باشند.

گرچه مقابله با این گروه بسیار مشکل خواهد بود، قاطعیت و سازش‌ناپذیری امام در مقابله با تحریف‌ها، بدعت‌ها و صاحبان آن‌ها تنها راهی است که برای ایجاد عدالت فرهنگی در راستای رشد معرفتی مردم جهان، فراروی حکومت مهدوی قرار دارد.

## ۲. اصلاحات فرهنگی

عامل دیگری که در مکانیسم تحقق رشد معرفتی جایگاه ویژه‌ای دارد اصلاحات فرهنگی است که توسط امام مهدی ﷺ انجام می‌شود. با توجه به روایات این اصلاحات در دو بخش

کلی قابل پیگیری است:

### الف) ریشه کن ساختن بدعت‌ها

انحراف در برداشت از قرآن کریم و سنت معصومین علیهم‌السلام - به عنوان دو منبع مهم از منابع اسلامی - تنها در ناحیه افکار و اعتقادات دیده نمی‌شود؛ بلکه گاه به مرحله عمل رسیده و به پایه‌گذاری بدعت‌هایی در دین می‌انجامد که ریشه‌کن ساختن آن‌ها نیازمند راهکارهایی عملی و اصلاحی است. مقابله با انحرافات عملی که در دین اسلام پدید آمده و به نام اسلام در اجتماع شناخته می‌شود، کاری بس دشوار است که به دست توانمند حضرت حجت علیه‌السلام و کارگزارانش به وقوع خواهد پیوست.

امام باقر علیه‌السلام در ضمن سخنی بلند در توصیف زمان ظهور آن حضرت فرمود:

هیچ بدعتی را وانگذارم مگر این‌که آن را از ریشه برکنند و از هیچ سنتی نمی‌گذرد مگر این‌که آن را به پا خواهد کرد. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۵)

طبق احادیث، یکی از بدعت‌هایی که امام مهدی علیه‌السلام با آن مقابله خواهد کرد، در رابطه با ساختمان مساجد است.

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

نخستین چیزی که حضرت مهدی علیه‌السلام از آن آغاز می‌کند، سقف مساجد است. آن‌ها را ویران می‌کند و سقف‌هایی مانند عرش موسی علیه‌السلام بر آن قرار می‌دهد. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۳۶) (عرش سایبانی است که برای محافظت خود از گرما و آفتاب می‌سازند)

علت تخریب سقف مساجد و مناره‌ها کراهت آن‌ها از منظر فقه اسلامی است؛ چرا که نبودن حائل میان نمازگزار و آسمان مستحب است و یکی از اسباب قبولی نماز و استجاب دعا محسوب می‌گردد. ساختن مناره در مساجد نیز کراهت دارد؛ چرا که موجب اشراف داشتن بر خانه‌های مسلمانان است. (طیبی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

روایتی از امام صادق علیه‌السلام بیانگر این حکم است.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: آیا نماز خواندن در مساجد سرپوشیده کراهت دارد؟» فرمود: «آری، ولی امروز - یعنی تا پیش از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام - مشکلی نیست. اما آن روز که حکومت عدل برپا شود، خواهید دید که با این‌گونه مساجد چه خواهد کرد. (طوسی، ۱۳۶۵: ج ۳، ۲۵۳)

این روایات تنها نمونه‌ای از اصلاحات فرهنگی در رابطه با بدعت‌های ایجاد شده در اسلام

است که در حکومت مهدوی جامه عمل خواهد پوشید. در این رابطه ذکر فرمایش رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی علیه السلام به جاست:

هر یک از انبیاء که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقیات منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۲، ۲۰۷-۲۰۹)

#### ب) اجرای احکام جدید یا معطل

برخی از احادیث از ظهور احکام و قوانین جدیدی در حکومت حضرت مهدی علیه السلام خبر می‌دهد که می‌توان آن‌ها را از جمله اصلاحات فرهنگی در حکومت مهدوی برشمرد. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که فرمود:

آن‌گاه که قائم قیام کند، مسائلی را طرح می‌کند که در گذشته نبوده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۳)

هم چنین آن حضرت فرمود:

راه و روش او چون پیامبر است؛ یعنی هرچه را پیش از او باشد ویران می‌کند، چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله [نظام] جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را از نو می‌سازد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۲)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که قائم ظهور کند، شیوه‌های نو و کتاب جدید و سنت‌های جدید می‌آورد و در قضاوت روش جدیدی دارد. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۳)

در توجیه این دسته روایات توجه به چند نکته ضروری است:

دوران طلایی ظهور از شرایط و ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار خواهد بود که تا پیش از آن وجود نداشته است. این شرایط جدید به طور طبیعی نیازهای جدیدی را پدید می‌آورد که مطابق با آن نیازها، وجود احکام و قوانین تازه‌ای ضرورت می‌یابد؛ چرا که احکام و قوانین اسلامی بر مبنای مصلحت‌ها و نیازها شکل گرفته و با تغییر آن‌ها تغییر می‌کند. از این روست که حضرت مهدی علیه السلام قوانین شرعی جدیدی را در حکومت خویش بنیان‌گذاری خواهد کرد. برخی از احکام الهی هرچند از سوی خداوند پایه‌ریزی شده‌است، شرایط اعلام و اجرای آن در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم می‌شود و اوست که آن احکام را اعلام و اجرا می‌کند. با گذشت زمان به وسیله زورمندان و تحریف‌گران، دگرگونی‌ها و تحریفاتی در احکام الهی پدید آمده‌است و حضرت قائم علیه السلام پس از ظهور آن‌ها را تصحیح و تعدیل می‌کند. چون فقها در استنباط حکم شرعی، از یک سلسله قواعد و اصول بهره می‌جویند، گاهی حکمی را که استنباط کرده‌اند با حکم واقع مطابقت ندارد؛ هر چند نتیجه آن استنباط برای مجتهدان و مقلدان‌شان حجت شرعی است. در حکومت امام زمان علیه السلام احکام واقعی بیان می‌شود.

برخی از احکام شرعی در شرایطی خاص و اضطراری و به خاطر تقیّه به صورت غیر واقعی اعلام شده‌است که در روزگار حضرت، تقیّه برداشته می‌شود و حکم واقعی بیان می‌گردد. (طبسی، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۶)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما قیام کند، تقیّه از بین می‌رود. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۴، ۴۷)

گرچه ممکن است احکام و قوانین جدیدی که در عصر ظهور پدید می‌آید، دامنه گسترده‌تری از موارد ذکر شده را نیز در برگیرد، به نظر می‌رسد عمده دگرگونی‌های پیش‌گویی شده در عصر ظهور مربوط به اجرای احکام اسلام است؛ نه خود احکام. به عبارت دیگر احکام جدیدی که در دوران حکومت مهدوی پدید خواهد آمد، محدود است و تغییر چشم‌گیری که در این رابطه به وقوع خواهد پیوست، اجرای برخی احکام اسلامی است که تا آن زمان متروک مانده‌است؛ مانند اعدام مرتدین و منکران ضروری دین، سنگسار کردن زناکار محصنه و... اجرایی شدن این احکام را در حقیقت می‌توان تحولی در نظام اسلامی دانست. چرا که این احکام در واقع در دین اسلام وجود داشته‌اند ولی تا به حال به آن‌ها عمل نمی‌شده‌است. مؤید این مطلب حدیثی از امام صادق علیه السلام است:

در اسلام به حکم خدا دو خون حلال است ولی کسی به آن حکم نمی‌کند تا این که خداوند، قائم اهل بیت را بفرستد. او به حکم خدا حکم خواهد کرد و بینة و شاهدهی نمی‌طلبد. حضرت، زناکار محصن (مرد زن دار و زن شوهردار) را سنگسار می‌کند و کسی که زکات نمی‌دهد گردنش را می‌زند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۱)

هرچند علامه مجلسی سند روایت را ضعیف دانسته، از قول علامه حلی درباره حکم اعدام منع‌کننده زکات می‌نویسد:

در همه عصرها، مسلمانان بر وجوب زکات اتفاق نظر داشته‌اند و زکات را یکی از پایه‌های پنج‌گانه اسلام می‌دانند. در نتیجه کسی که واجب بودنش را نپذیرد و مسلمان فطری باشد و بین مسلمانان بزرگ شده باشد، او را بدون توبه دادن اعدام می‌کنند و اگر مسلمان ملی باشد، تا سه بار پس از ارتداد توبه‌اش می‌دهند و پس از آن اعدام می‌شود. این احکام در صورتی است که فرد، علم و آگاهی به وجوب آن داشته باشد؛ ولی اگر وجوب آن را نداند، حکم به کفرش نمی‌شود. (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۱۶، ۱۴)

مجلسی اول در شرح این روایت، ضمن بیان وجوهی می‌فرماید:

شاید مراد آن باشد که حضرت در این دو مورد بر طبق علم خود حکم و قضاوت می‌کند و نیازی به شاهد نخواهد داشت؛ چنان‌که این روش در دیگر قضاوت‌های حضرت نیز می‌باشد ولی راز اختصاص دادن به این دو مورد به لحاظ اهمیت آن است و نتیجه آن که منع زکات، کفر نیست؛ گرچه جنگ به خاطر آن جایز است. مگر این که منع زکات را حلال بشمرد که در این صورت، کفر او ظاهر است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۸)

بنابراین ممکن است آن دسته از احادیث که از ظهور آیین جدید به دست حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌گویند، ناظر به اجرایی کردن احکام تعطیل شده اسلام باشد. شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در رابطه با این دسته از احادیث می‌گوید:

... مراد از این روایات (احادیث کتاب جدید و آیین تازه) این است که حدودی را که از بین رفته احیاء می‌کند، و بدعت‌هایی را که در بین مردم رایج شده و در شعائر اسلامی ظاهر گشته است، منسوخ می‌نماید و از این روش او را دین تازه می‌پندارند. (حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

مؤید این مطلب فرازی از دعای عهد است:

خدایا او را تجدیدکننده احکام تعطیل شده از قرآن قرار بده. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۹۵)

در مجموع باید گفت حکومت مهدوی با زنده ساختن معارف اسلامی و پیاده کردن احکام

الهی در جامعه گام‌های بلندی در راستای ارتقاء سطح معرفتی مردم در عصر ظهور  
برخواهد داشت .

### نتیجه‌گیری

سیری گذرا در آیات و روایات مرتبط با موضوع مهدویت این نکته را روشن می‌سازد که  
حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان توجه ویژه‌ای به برقراری عدالت اجتماعی در  
جهان خواهد داشت؛ به گونه‌ای که بخش قابل توجهی از احادیث ظهور به برپایی عدالت در  
جهان به دست پر توان ایشان تصریح می‌کند. عدالت اجتماعی در عصر ظهور عدالتی فراگیر  
است و یکی از ابعاد آن عدالت فرهنگی محسوب می‌گردد که حکومت مهدوی عهده‌دار اجرای  
آن در سرتاسر جهان خواهد بود.

عدالت فرهنگی که به معنای اعطاء حقوق معنوی و فرهنگی است، به اقامه حقوق  
انسان‌ها در زمینه حیات معنوی و کرامت انسانی اختصاص می‌یابد و از آن جا که پیمودن  
مراحل تکامل در انسان به صورت امری اختیاری است، رشد معرفتی یکی از علل زمینه‌ساز  
برای برخورداری مردم از این دو حق اساسی به‌شمار می‌آید. حکومت مهدوی با برپایی مقدمات  
لازم در اجتماع برنامه‌ای بلندمدت را جهت برقراری عدالت فرهنگی در پیش خواهد گرفت و  
مسائل اساسی چون احیاء کتاب و سنت، انجام اصلاحات فرهنگی چون ریشه کن کردن  
بدعت‌ها و روی کار آوردن قوانین جدید و یا احکام فراموش شده را که همگی عوامل مؤثر در  
رشد معرفتی هستند، در راستای برنامه‌های فرهنگی خود قرار خواهد داد.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۱۹.
- الخوری، سعید، *أقرب الموارد*، تهران، انتشارات دارالأسوه، اول، ۱۳۷۴.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن، دوم، ۱۳۸۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم*، قم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، دوم، ۱۴۱۰.
- جعفری، محمدتقی، *فرهنگ پیروفرهنگ پیشرو*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، اول، ۱۳۷۹.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *صحاح*، بیروت، دارالعلم، چهارم، ۱۴۰۷.
- حرّ عاملی، محمد، *وسائل الشیعة*، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹.
- حکیمی، محمد، *عصرزندگی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، بی نا، اول، ۱۳۴۱.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه حسین خدایپرست، قم، نوید اسلام، دوم، ۱۳۸۹.
- شایان مهر، علیرضا، *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، بی جا، نشر کیهان، اول، ۱۳۷۹.
- صدرحاج سید جوادی، احمد، *دایرةالمعارف تشیع*، تهران، انتشارات حکمت، اول، ۱۳۹۴.
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، دارالکتب الاسلامیه، دوم، ۱۳۹۵.
- \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳.
- طباطبائی، محمد حسین، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، نشر دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه حسین نوری همدانی و دیگران، تهران، انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۶۰.
- طبسی، نجم الدین، *چشم اندازی به حکومت مهدی*، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، پنجم، ۱۳۸۰.
- طوسی، محمد، *الأمالی*، قم، انتشارات دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴.

- \_\_\_\_\_، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱.
- \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، نشر اسوه، اول، ۱۴۱۴.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، سوم، ۱۴۲۵.
- کلینی، محمد، کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، بی‌جا، انتشارات اسوه، دوم، ۱۳۷۲.
- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۸.
- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، پانزدهم، ۱۳۸۴.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۴.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۶۴.
- مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، قم، بنیاد فرهنگی اسلامی، دوم، ۱۴۰۶.
- مصباح یزدی، محمد، انسان شناسی در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، سوم، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، پانزدهم، ۱۳۷۹.
- معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران، هشتم، ۱۳۷۹.
- مفید، محمد، الإرشاد، قم، نشر کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، دهم، ۱۳۷۱.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، سوم، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_، صحیفه نور، بی‌جا، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۶۹.
- نعمانی، محمد، الغیبة، تهران، مکتبه الصدوق، اول، ۱۳۹۷.

